

# دولت‌های معنایی فراهنجار تقدیم حال قرآنی و بازتاب آن در سه ترجمه فارسی (مورد پژوهش؛ ترجمه‌های فولادوند، خرّمشاهی، حداد عادل)

(تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۱۰)

یداله حیدری\*

سیدرضا سلیمان‌زاده نجفی\*\*

سال دوم  
شماره یکم  
پیاپی: ۳  
پاییز و زمستان  
۱۳۹۷

## چکیده

اهمیت آرایش اجزای جمله و نظم دلالت‌خیز متن قرآن کریم، بر کسی پوشیده نیست و غالباً، دریافت لایه‌های معنایی و ژرف‌ساخت آیات، در گرو فهم زیباشناختی و معنا محور این اصل است. گاهی نیز، به فراخور مدلول‌های معنایی - بلاغی، مهندسی چیدمان کلام، از هنجارهای زبانی گذر می‌کند. حال، از مهم‌ترین پدیده‌های زبانی آمیخته با نظم قرآنی است که تفاوت در ترتیب قرار گرفتن آن در اجزای کلام الهی، منجر به تفاوت معنایی شده، جابجایی آن، ارائه معنی و مفهومی خاص را دنبال می‌کند که در صورت عدم جابجایی، آن مفهوم حاصل نخواهد شد. پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی گونه‌های تقدیم حال در قرآن و باز نمود آن در سه ترجمه فارسی پرداخته است. بر اساس نتایج پژوهش، فراهنجار آشنایان تقدیم حال، یکی از پُربسامدترین پدیده‌های زبانی در آیات الهی است که غالباً در دو سطح حال مفرد و حال شبه جمله به کار رفته است. این عدول برجسته‌ساز متن، بیشتر به انگیزه تعمیم، اختصاص و ترغیب مخاطب رخ داده که برابری دلالت‌ساز فارسی آن، به ترتیب و به‌طور نسبی، در ترجمه‌های حداد عادل، فولادوند و خرّمشاهی، رعایت شده است.

واژگان کلیدی: فراهنجار تقدیم، ترجمه قرآن، حال.

\* دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) [heidari.y1354@gmail.com](mailto:heidari.y1354@gmail.com)

\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان [najafi@fgn.ui.ac.ir](mailto:najafi@fgn.ui.ac.ir)

اهمیت دانش ترجمه، در حوزه‌های گوناگون علم بر هیچ کس پوشیده نیست. سرعت فزاینده رشد علوم مختلف، سبب شده تا بهره‌گیری بهینه از آن‌ها، مرهون خامه‌توانمند مترجمانی باشد که به ترجمه متون همت می‌گمارند. اعتبار و درجه دشواری این دانش، به‌ویژه در حیطه متون مقدس، فراتر از دیگر گستره‌هاست و خسارت نارسایی و نامفهومی ترجمه آن متون، به مراتب بیشتر و بالاتر. قرآن کریم معجزه‌ای جاویدان است که علاوه بر تبیین مضامین والای آسمانی، به واسطه ادبیات بی‌بدیل خود، از همان آغاز نزول، بر ستیغ شکوهناک ادب، جلوه‌گری کرده است. این کتاب مقدس، با هندسه منحصر به فرد، آرایش مثال‌زدنی ترکیب‌ها و واژه‌گزینی در بالاترین سطح دقت لفظی و معنایی، همواره هم‌اوردطلب مدعیان فصاحت و بلاغت بوده، مدلول‌های معنایی قرآن را در اوج کمال قرار داده است. گرچه ظرافت و باریک‌بینی منحصر به فرد آیات الهی، دریافت و انتخاب برابر نهادهای مناسب را دشوار و در بعضی موارد، ناممکن می‌نماید؛ اما مطالعه اسالیب نحوی و درک کارکردهای بلاغی مطلوب آن‌ها، می‌تواند رهیافتی نو در حوزه ترجمه قرآن به همراه داشته باشد. اسلوب حال، یکی از اسالیب پربسامد قرآنی است که گاهی عدول زبانی در آن رخ داده، با هنجارگریزی سعی در برساختن مفاهیمی والا برای مخاطب دارد.

فراهنجار تقدیم، از شاخص‌ترین پدیده‌های زبانی اسلوب حال، مایه برجستگی و تشخیص کلام می‌شود. این اسلوب، حامل انگیزه، پیام و ظرافت خاصی است که فهم و دریافت آن، می‌تواند توانش ارائه ترجمه‌ای بهتر و کارآمدتر از آیات الهی را افزایش دهد. این جستار، به دنبال بررسی و تحلیل فرامودهای تقدیم حال در قرآن کریم و تطبیق آن با سه ترجمه فارسی معاصر است. برای این مهم، ترجمه‌های فولادوند، خرمشاهی و حداد عادل از میان ترجمه‌های ادبی قرآن، انتخاب شدند که به لحاظ اسلوب ترجمه و رسایی و شیوایی آن، به ادبی بودن نزدیک‌ترند و رعایت نکات و کارکردهای بلاغی آیات در ترجمه ایشان بیشتر نمود داشته است. نیز این نوشتار، به تحلیل و بررسی تغییراتی می‌پردازد که در لایه‌های مختلف معنایی و شکل‌گیری یک ساخت پیش‌اندساز شده در فرایند ترجمه از عربی به فارسی رخ می‌دهد.

## ۲- پیشینه پژوهش

درباره اسلوب تقدیم در قرآن کریم، پژوهش‌هایی صورت پذیرفته که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

در مقاله «معانی تقدیم و تأخیر ساختارهای متشابه قرآن با تکیه بر تفاسیر مجمع‌البیان، المیزان و نمونه»، احمدی و همکاران (۱۳۹۴ ش)، وجود تقدیم و تأخیر در قرآن را، امری دقیق، ظریف و متناسب با حکمت الهی می‌دانند و معتقدند که تفسیر «المیزان» در زمینه

بازتاب این ظرافت‌ها موفق‌تر عمل نموده است. در مقاله «معناشناسی نظم در تقدیم مسندالیه برای تخصیص و تقویت کلام از دیدگاه عبدالقادر جرجانی، سسکاکای و ابن عاشور» کار مشترک خلیفه شوشتری و قاسمی (۱۳۹۵ ش)، نویسندگان معتقدند که قرآن کریم برای بیان معانی و افزایش تأثیرگذاری، از ابزار تعبیر تصویر مانند تقدیم مسندالیه بهره گرفته است.

روش پژوهش حاضر این است که ابتدا جایگاه آرایش واژگانی در دو زبان عربی و فارسی تبیین گردیده، آنگاه در شواهدی منتخب از تقدیم حال قرآنی، به تحلیل داده‌ها و تطبیق آن تقدیم با معیار زبان مقصد و برابر نهاد فارسی آن پرداخته شده است. در واقع، مبحث تقدیم حال، آثار معنایی آن و چگونگی انعکاس آن معانی در ترجمه‌های معاصر فارسی برای نخستین بار است که صورت می‌گیرد.

### ۳- سؤالات پژوهش

- پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخی مناسب برای سؤالات زیر است:
- الف- فراهنجار تقدیم در اسلوب حال قرآنی به چه شکل رخ نموده است؟
- ب- معانی و دلالت‌های حاصل از این نوع تقدیم چیست؟
- ج- مترجمان موردنظر تا چه حد در برگردان معانی حاصل از تقدیم حال موفق بوده‌اند؟

### ۴- ادبیات و مبانی نظری پژوهش

#### ۴-۱. آرایش واژگانی زبان

مطالعه آرایش واژگانی در دانش نحو و زبان‌شناسی معاصر از اهمیت بسزایی برخوردار است. هرچند در تمام زبان‌ها «پارامتر رده‌شناسی، ترتیب اصلی کلمات، ترتیب نسبی فاعل (S)، مفعول (O) و فعل (V) را نسبت به یکدیگر مطالعه می‌کند که دارای شش ترتیب منطقی SOV، SVO، OSV، OVS، VSO، VOS است» (واحدی لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۵۲)، اما این ترتیب و آرایش واژگانی و ترکیب سازه‌ای از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. گاهی، مجموعه‌ای از عوامل نحوی، معنایی و کاربردشناختی باعث خروج ترکیب و ساختمان از نُرم معمول خود و شکل‌گیری صورتی معیارگریز می‌شود که به «سازه نشاندار» موسوم است. یکی از انواع این نوع سازه‌ها، ساخت‌هایی است که در آن‌ها پیش‌اندسازی یا تقدیم رخ داده باشد. نیز مبحث تقدیم، از مباحث مهم علم معانی است که در سطح ترکیب، ساختمان جمله و چگونگی هم‌نشینی واژگان و ارتباط آن‌ها در محور کلام رخ می‌دهد. این پدیده زبانی، بیش از آن‌که به ترکیب جمله مرتبط باشد، یک سبک و تکنیک ادبی بسیار مهم و از ابزارهای ارتباطی مؤثر به شمار می‌رود. در این فرایند، متکلم از چارچوب زبان عادی خارج شده، با ارائه جمله‌ای با ساختار نحوی خاص که قسمتی از آن با ملاک‌های

شناخته شده زبان عادی معیار مطابقت ندارد، مخاطب را متوجه نکته و معنای خاصی می‌کند، البته با لحاظ مبانی و اصولی از جمله: وضوح و پرهیز از پیچیدگی معماگونه، ابداع و نوآوری و توجه به مخاطب (میر حاجی، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

پدیده تقدیم و تأخیر، در زمره برجسته‌ترین عناصر و مؤلفه‌های زیباشناختی آیات قرآن کریم به شمار رفته و ظهور آن، حاکی از آن است که گوینده با جابجایی الفاظ، ارائه معنی و مفهومی خاص را دنبال می‌کند که در صورت عدم جابجایی، آن مفهوم حاصل نخواهد شد. جرجانی (۲۰۰۷: ۹۹) بر این باور است که: «وقتی معنایی اقتضایش این باشد که در ذهن ما ابتدا قرار گیرد؛ واجب است که لفظ دال بر آن‌هم در گفتار ما اول بیاید». بر این اساس، اهتمام به این مبحث در متن قرآن و در بطن ساختارهای زبانی آن، باهدف کشف معانی و مفاهیم آیات و اسرار و زیبایی‌های نهفته در آن‌ها، از اهمیت والایی برخوردار است؛ چراکه «اگر تقدیم و تأخیر در کنار آرایش الفاظ، موجب افزایش معنی شود، به هدف نهایی رسیده است» (حسینی، ۱۳۸۶: ۳۳۳). در پرتو نظم قرآنی حاصل به هم پیوستگی خلل‌ناپذیر اجزای کلام الهی، فراهنجار تقدیم، از ادوات برجسته‌ساز در اسلوب حال به شمار رفته، تقدیم و تأخیرها و معانی حاصل از آن‌ها، با الفاظ آیات و کل متن و تصاویر ارائه شده، در انسجام کامل به سر می‌برند و حاوی دلالت‌های معنایی متناسب با اهداف سوره‌ها و فضای حاکم بر آن‌ها هستند.

#### ۱-۴. آرایش واژگانی زبان عربی و فراهنجار تقدیم

هرچند "سیبویه" برای نخستین بار، به ارزش آرایش واژگانی در تولید معنا پرداخته اما "جرجانی" اولین کسی است که آن را در قالب یک نظریه سامان بخشید. پدیده زبانی تقدیم، از مقوله‌های بنیادین درک نظریه نظم اوست. در ساختارها و واژگان زبان عربی می‌توان گونه‌های مختلف تقدیم؛ همچون تقدیم خبر بر مبتدا، تقدیم مفعول بر فاعل، تقدیم صفت بر موصوف، تقدیم حال بر صاحب حال، تقدیم حال بر عامل و یا هر دو را مشاهده نمود. این پدیده اگر ناشی از الزامات نحوی باشد، همچون تقدیم فعل بر فاعل، خودبه‌خود غرض بلاغی خاصی را در پی ندارد. باید توجه داشت که در دستور زبان عربی، جمله به دو نوع اسمیه و فعلیه تقسیم شده، هرکدام دارای دو رکن اصلی هستند. البته اجزای اضافی (فضله) نیز، بنا به نیازها، به این دو رکن افزوده می‌شوند. به هر روی، چنین این دو نوع جمله به شکل زیر است:

۱- جمله اسمیه: مسندالیه + مسند + فضله

۲- جمله فعلیه: مسند + مسندالیه + فضله

اصولاً، فضله، از جمله قید حالت، پس از دو رکن اصلی آورده می‌شود، اما گاه این آرایش دگرگون گشته به سبب عدول از اصل، جابجایی رخ می‌دهد که از هر دو دیدگاه نحوی و

بلاغی حائز اهمیت است.

از نگاه نحویان که غالباً به ترکیب و ساختار عبارت و جواز و منع تقدیم توجه دارند، این پدیده به دو گونه است: تقدیم لفظ بر عاملش، مانند: تقدیم حال بر عامل که غالباً معنای اهتمام و اختصاص را می‌رساند، هر چند که به علل اهتمام چندان پرداخته نشده است؛ دیگری تقدیم یک لفظ بر لفظی دیگر، بدون دخالت عامل که هر دو نوع، به کلام معنای جدیدی می‌بخشند.

جواز و وجوب و منع تقدیم و تأخیر در نگاه نحویان، به عللی مانند: ابهام در اعراب، صدارت طلب بودن، حصر، تقدم و تأخر رتبی ضمیر و مرجع آن بازمی‌گردد (ابن عقیل، ۱۳۸۷: ۱: ۲۱۲-۲۲۷)، از جمله اینکه حال بر صاحب حال نکره یا مجرور به حرف جر مقدم شود و یا صدارت طلب بودن، باعث تقدم حال گردد (همان: ۵۷۵-۵۹۰).

اما از دیدگاه اصحاب بلاغت معانی ثانویه آن موارد مطرح است و با تکیه بر حالت‌های جواز و بیان تفاوت‌های هر یک از لحاظ معناشناسی، در تلاش‌اند تا هر عبارت را در جای خود به کار گرفته و کلام با مقتضای حال مطابق گردد؛ بنابراین، شیوه اصحاب بلاغت در تقدیم، با نگاه معناشناختی و زیباشناختی بوده، غالباً مبتنی بر عناصری همچون اغراض تقدیم و موضوعات آن است، اغراضی همچون اهتمام و تخصیص که تقدیم را بر تأخیر ترجیح می‌دهد و موضوعاتی که منحصر است به مواردی از قبیل: تقدیم مسندالیه، تقدیم مسند و یا تقدیم متعلقات بر عوامل، یا تقدیم برخی از متعلقات بر متعلقات دیگر؛ مانند تقدیم مفعول به بر فعل، تقدیم ظرف، تقدیم جار و مجرور، تقدیم حال و نیز تقدیم توابع بر یکدیگر.

از آنجاکه حال در زبان عربی از متعلقات مسند است، لذا اغراض تقدیم آن می‌تواند همان اغراض تقدیم مسند باشد. همچنین، چون حال نوعی خبر است، اغراض و معانی نهفته در تقدیم خبر را که عبارت‌اند از: تخصیص، افتخار، خوش‌بینی یا بدبینی، اختصاص و حصر، رعایت مشاکله و سجع، تنبیه و آگاهی بخشی و غیره، می‌توان به حال نیز تسری داد (سامرایی، ۲۰۰۷ م: ۱: ۱۳۷-۱۴۳) و یا حتی به علت اینکه حال جزء منصوبات است و قرابت زیادی با مفعول به دارد، علل تقدیم هر دو را نسبتاً مشترک دانست.

#### ۴-۱-۲. آرایش واژگانی زبان فارسی و فراهنجار تقدیم

جمله در دستور زبان فارسی، از نظر رعایت اصل در چینش اجزا، به «مستقیم» و در صورت جابجایی و تقدیم و تأخیر اجزا به «مقلوب» معروف است، مانند: (دید موسی یک‌شبهانی را به راه ...) که در نمونه مذکور، ترتیب اجزا با عدول از اصل این‌گونه گشته: فعل + فاعل + مفعول بی‌واسطه + مفعول باواسطه (شریعت، ۱۳۷۲: ۳۸۹). برای مقایسه و درک بهتر شرایط و امکانات دو زبان فارسی و عربی، باید گفت که در زبان فارسی، معمولاً ترتیب عناصر

ساختاری جمله منشور به اشکال زیر است:

أ- جمله فعلیه:

۱- فاعل + قید زمان + قید حالت + مفعول صریح + [متمم] + فعل.

۲- قید زمان + فاعل + قید حالت + قید مکان + مفعول صریح + فعل.

۳- فاعل + قید زمان + مفعول صریح + قید حالت + قید مکان + فعل.

۴- فاعل + قید حالت + مفعول صریح + قید زمان + [متمم] + فعل

ب- معادل جمله اسمیه:

۱- قید زمان + مسندالیه + قید مکان + قید حالت + مسند + فعل ربطی.

۲- مسندالیه + قید زمان + قید حالت + مسند + فعل ربطی (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۹۷؛ ن.ک:

خیامپور، ۱۳۴۴: ۲۴؛ قریب و همکاران، ۱۳۵۰: ۹۰-۱۰۲)

چنانکه ملاحظه می‌شود چنین ساختاری اجزای جملات در زبان فارسی، متفاوت از زبان عربی است. در عین حال، جایگاه قید حالت همانند زبان عربی، در زبان فارسی نیز متغیر بوده، به گونه‌ای که گاهی بر عامل خود مقدم شده اما بر صاحب حال مقدم نشده است.

از طرفی، فرشیدورد (۱۳۹۲: ۵۶۰) ترتیب جمله فارسی را چنین بیان می‌کند: «مسندالیه + وابسته فعل + فعل یا گروه فعلی» که منظور از وابسته فعل؛ مفعول، متمم، قید و مسند است. این ترتیب، شیوه رایج در جمله‌سازی فارسی است و چیزی به نام جمله اسمیه وجود ندارد و تنها در صورتی که فعل ربطی در جمله بکار رود آن را معادل جمله اسمیه می‌شمارند. چنانکه ملاحظه می‌شود، «هنجار در جملات فارسی آن است که مسندالیه قبل از مسند آورده شود اما گاه به دلیل انگیزه‌های بلاغی، آن را مؤخر می‌آورند» (گلی، ۱۳۸۸: ۶۴) که حصر و اختصاص، تأکید و مبالغه (قریب و همکاران، ۱۳۵۰: ۱۱۱)، از مهم‌ترین انگیزه‌های آن است و البته غالباً در سخن منظوم چنین جمله‌بندی‌هایی با اهداف بلاغی خاص شکل می‌گیرد. در آرایش واژگانی جملات فارسی، مفعول صریح و افزوده‌ها پیشایند می‌شوند. گاهی نیز این فرایند، با آغازگری فعل جمله صورت می‌پذیرد. به عبارتی دیگر، سازه فعلی جمله برای القای پدیده پیشایندی جمله، پیش‌گذاری می‌شود و «به فرایندی اطلاق می‌شود که به موجب آن، فعل واژگانی یا کمکی در جمله، تحت تأثیر عواملی خاص به جایگاه آغازین بند درونه‌ای یا بند اصلی حرکت می‌کند» (تفکری رضایی و مغانی، ۱۳۹۵: ۲) آن گونه که مولوی می‌گوید:

بازآمد آن مغنی با چنگ ساز کرده      دروازه بلا را بر عشق‌باز کرده

در این بیت، «بازآمد» مسند است و به جهت تأکید مقدم آورده شده و یا در بیت زیر:

مرا زبید به گیتی نام خوبی که دارد تاب زلفم دام خوبی

که فخرالدین اسعد گرگانی، نام خوبی را منحصر به خود نموده است (گلی، ۱۳۸۸: ۶۴-۶۵).

در مثال ذیل نیز، ترتیب کلمات اصلی در جمله «الف» از آرایش واژگان در جمله «ب» بی‌نشان‌دارتر است:

الف) معلّم دانش آموز را دید.

ب) معلّم دید دانش آموز را.

در جمله «ب» می‌تواند مراد از فراهنجار تقدیم سازه فعلی «دید» بر سازه «دانش آموز»، تأکید و تقویت دلالتی عمل «دیدن» باشد، در صورتی که در جمله «الف»، تأکید بر هیچ‌یک از دو سازه اصلی «دیدن» و «دانش آموز» احساس نمی‌شود. لذا نظر به عدول از نُرم زبان معیار در جمله «ب»، این جمله نشان‌دار به شمار می‌آید و این نشان‌داری انگیزه‌ها و ظرافت‌هایی را بر ساختمان جمله افزوده است.

#### ۲-۴. کارکردهای بلاغی فراهنجار تقدیم در قرآن کریم

تقدیم و تأخیر، از پدیده‌های بسیار مهم و مؤثر در القای مفاهیم قرآنی و ارائه تصاویر مورد نظر است و اهمیت برگردان آن در درک معنای آیات بر کسی پوشیده نیست. بدین سبب، بازتاب کامل نظم قرآنی، از جمله فراهنجار تقدیم، در ترجمه‌های فارسی، امری چالش‌برانگیز است. این‌گونه مباحث، بر اساس ظرفیت‌های زبانی و معنایی زبان عربی طراحی شده‌اند که بلاغت نویسان زبان فارسی نیز در مباحث نظری و کاربردی خود غالباً به الگوهای این زبان گرویده، با نسخه‌برداری از بلاغت زبان عربی، آن را برای زبان فارسی نیز تجویز نموده‌اند. این کار موجب شده معیاری متناسب با زبان فارسی وجود نداشته باشد و تحمیل اصول بلاغت عربی بر فارسی، علاوه بر نارسایی‌ها، مخاطب را نیز در دایره سرگردانی قرار دهد (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۹۱). در واقع، پیاده کردن اصول بلاغت عربی در زبان فارسی، دستیابی به تأیید مخاطب و برقراری ارتباط با او را دشوار می‌کند؛ چراکه در برقراری این ارتباط، توجه به دو جنبه ساختاری و بلاغی کلام به‌طور یکسان و توأمان مؤثر است، موضوعی که در منابع بلاغت غالباً به شکلی نامنظم مطرح شده و تا حدی مغفول مانده است (میرباقری فرد و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

فراهنجار تقدیم دارای کارکردهای بلاغی ویژه‌ای است که در مهم‌ترین و بنیادی‌ترین وظیفه خود، «باعث رهایی از چارچوب‌های مرسوم و به دنبال آن، ظرافت متن می‌گردد» (مطلوب، ۱۹۸۷: ۴۱). به‌طور کلی، تقدیم در آیات قرآنی نیز به انگیزه‌های گوناگونی از جمله: شتاب در اظهار شادمانی و سرور و یا اعلام خبر ناخوش، تشویق مخاطب به خبر بعد،

لذت‌جویی، تبرک، تصریح به شمول نفی یا نفی شمول، تخصیص، انکار و اظهار شگفتی، رعایت ترتیب وجودی، تحقیر و اهانت، افتخار، گله‌مندی و جلب ترحم، رعایت ترتیب یا لف‌ونشر، کاربرد صحیح واژگان در قالب صنعت مقابله، اهتمام و توجه، استهزا و تمسخر، بیان تدریج و درجه‌بندی مراتب، بیان فضیلت و برتری و بیان حالت (المسیری، ۲۰۰۵ م: ۶۷-۵۰)، رخ داده است. در ادامه، به واکاوی فراهنجار تقدیم در اسلوب حال قرآنی پرداخته کارکردهای بلاغی و بازتاب آن‌ها را در سه ترجمه ادبی قرآن به بوته نقد می‌سپاریم.

### ۵- واکاوی تقدیم در اسلوب حال قرآنی و ارزیابی ترجمه‌های فارسی آن

پیشاینده‌ساز شدن حال قرآنی در سه سطح: تقدیم حال بر صاحب‌حال، تقدیم حال بر عامل و تقدیم حال بر صاحب‌حال و عامل قابل بررسی است.

#### ۱-۵. تقدیم حال بر صاحب‌حال

علمای نحو، اصل را بر جواز تقدیم حال بر صاحبش یا تأخیر آن قرار داده‌اند. بر این اساس، در بسامد قابل توجهی از آیات الهی، حال از معیار خود عدول نموده بر صاحبش مقدم شده است. گویاترین موارد آن را باید در صفاتی که بر موصوف خود مقدم شده‌اند جستجو نمود. در این موارد، صفات غالباً و در صورت عدم وجود مانع، به‌عنوان حال شناخته می‌شوند (حسن، ۲۰۱۰: ۲: ۳۱۳ - ۳۵۶). این اصل هنجارگریز، انواع صفت (مفرد، جمله، شبه جمله) را شامل می‌شود. واکاوی داده‌های قرآنی در این زمینه، کمترین بسامد را برای حال مفرد و بیشترین را برای حال شبه جمله ثبت نموده است.

#### ۱-۱-۵. حال مفرد

نحویان، واژه «كَافَّةً» را از مواردی به شمار می‌آورند که در صورت نصب، تنها در نقش حال ظاهر می‌شود (همان: ۲۹۵/۲). از شواهد آن، می‌توان آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا...» (سبأ/ ۲۸) را برشمرد.

#### تبیین نکات بلاغی و معنایی:

در این آیه، حال «كَافَّةً» بر صاحب خود (النَّاس) مقدم گشته است. خداوند متعال، برای جلب اهتمام و توجه به تعمیم موردنظر خود که همان بعثت پیامبر (ص) برای هدایت تمام عرب و عجم است، حال را بر صاحب‌حال مقدم می‌دارد (ابن عطیة، ۱۴۲۲: ۴۲۰/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۱۶/۱۱). البته انگیزه تقدیم، علاوه بر اهتمام و اختصاص، تشویق به درک صاحب‌حال نیز هست؛ چراکه از مقدم شدن حال، مخاطب درمی‌یابد که صاحب‌حالی وجود دارد که در ادامه از آن سخن خواهد رفت، پس اشتیاق به شناخت آن صاحب‌حال،



در وجودش شکل می‌گیرد. بر این اساس، نوعی حصر هم از سیاق آیه استنباط می‌شود. ارزیابی ترجمه‌ها:

فولادوند: و ما تو را جز [به سِمَتِ] بشارت گر و هشداردهنده برای تمام مردم، نفرستادیم. خرمشاهی: و تو را جز مژده‌آور و هشداردهنده برای همگی مردم نفرستاده‌ایم. حداد عادل: و ما تو را تنها برای آن فرستاده‌ایم که برای همه مردم بشارت‌دهنده باشی و بیم‌دهنده.

در ترجمه‌های فولادوند و خرمشاهی، نه تنها به اسلوب بلاغی و پیشاینده‌ساز حال توجهی نشده، بلکه سازه جمله بر ساخته و ترجمه شده، کاملاً بی‌نشان و با آرایش طبیعی و مرسوم جمله‌های فارسی به کاررفته است. اضافه بر این، حال دوم و سوم (بَشِیراً وَ نَذِیراً)، بر ترجمه حال نخست (کافه)، مقدم شده و ترجمه حال مقدم نیز به آخر جمله منتقل شده است. از این روی، دلالت‌های معنایی این تقدیم و جلوه بلاغی موجود در آن تباه شده است. حداد عادل نیز گرچه تا حدی به دلالت‌های بلاغی تقدیم در آیه واقف بوده اما برگردان تحت‌اللفظی آیه، به هیچ‌روی، مدلول‌های بلاغی - معنایی موجود در ژرف‌ساخت آن را بازتاب نداده است؛ چراکه او با پیش‌گذاری سازه فعلی (أرسلناک: فرستاده‌ایم)، بر حال (کافه: به تمامه)، ساخت و آرایش واژگانی زبان فارسی را رعایت ننموده است. مترجم می‌باید برای بیان معنای مطلوب خود، از اسلوب جابجایی سازه‌ها و عناصر درون جمله استفاده می‌کرد و آرایش واژگانی زبان مقصد را نیز مورد توجه قرار می‌داد. از طرف دیگر، سبک و سیاق ترجمه حداد عادل، نوعی تعلیل را به ذهن متبادر می‌کند تا مدلول معناگرای پیشاینده‌ساز اسلوب حال را، با توجه به موارد مذکور، ترجمه زیر برای آیه پیشنهاد می‌شود: ترجمه پیشنهادی: حقیقت این است که ما تو را برای مردم، به تمامه، مژده‌آور و بیم‌دهنده فرستادیم.

#### ۵-۱-۲. حال شبه جمله

از نمونه‌های تقدیم این نوع حال در قرآن، می‌توان به آیه «هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ» (اعراف: ۷۳) اشاره نمود.

#### تبیین نکات بلاغی و معنایی:

برخی اصحاب تفسیر معتقدند که «لَكُمْ ظرف مستقرّ در موضع حال از «آیة» و در اصل صفتی است که بر موصوف خود مقدم شده، به حال تبدیل گردید و تقدیم آن به قصد اهتمام به این مطلب است که این نشانه و معجزه الهی، برای پاسخ به لجاجت کفار کافی است» (ابن عاشور، بی‌تا: ۸: ۱۶۸). در این عبارت قرآنی، واژه «آیة» نیز خود در نقش حال مفرد است، نسبت به «لَكُمْ» در مقام صاحب‌حال قرار دارد و تقدیم حال شبه جمله بر حال مفرد،

تقدیم فضله‌ای بر فضله دیگر است. بر این اساس، پدیده تعدد حال نیز در آیه به چشم می‌آید. هدف از تقدیم حال (لَكُم)، تصریح به این است که «ناقه» نشانه‌ای مختص آنان و در مقابل چشم‌نشان است، از این رو، مجالی برای انکار و تکذیب نیست (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۵: ۹۲)؛ بنابراین، یا آگاهی نسبت به اهمیت حال مقدم و نهایت توجه به آن مورد نظر است و یا به قصد اختصاص، تقدیم رخ داده است. در این آیه، می‌توان قائل به هر دو مورد شد که در صورت اجتماع دو وجه، هیچ منافاتی میانشان نخواهد بود؛ چراکه آنچه از باب تخصیص آمده؛ به‌طور ضمنی، دلالت‌های اهتمام را نیز در لایه‌های نهان خود داراست.

### ارزیابی ترجمه‌ها:

فولادوند: این، ماده شتر خدا برای شماست که پدیده‌ای شگرف است.

خرمشاهی: این شتر خداست که معجزه‌ای برای شماست.

حداد عادل: اینک ماده اشتری الهی، معجزه‌ای برای شما.

در ترجمه فولادوند، مترجم با ترجمه اسلوب پیشایندها ساز حال شبه جمله (لَكُم)، بر صاحب‌حال (آیه)، دلالت‌های معنایی تقدیم مورد بحث، موفق و سنجیده عمل نموده است. این موضوع، در ترجمه خرمشاهی، با جابجایی صورت گرفته، در حقیقت تقدیم و تأخیر زبان اصلی لحاظ نشده و همین لغزش، منجر به این گردیده تغییر نقش نحوی ایجاد شود که صحیح نیست. گرچه به نظر می‌رسد حال و صفت، دارای ارزش معنایی برابر باشند اما باید توجه نمود که حال علاوه بر توصیف صاحب‌حال، قیدی برای عامل است، برخلاف صفت که ارتباطی با عامل ندارد. بدین سبب، برخی واژگان در نقش صفت وارد می‌شوند اما نمی‌توانند نقش حال را پذیرا باشند (عرفه، ۱۹۸۴: ۲۰۴/۲). از طرف دیگر، اهتمام مطلوب آیه نیز محو می‌شود. نارسایی متن بازگردان شده در ترجمه سوم، یا ناشی از عدم آگاهی از نقش نحوی (لَكُم) است یا ثمره عدم شناخت ساخت‌های آزاد زبان فارسی که به دلیل آرایش واژگانی سیال‌گون خود می‌توانست با پیشایندها سازه شبه جمله‌ای (لَكُم) بر صاحب‌حال (آیه)، نارسایی موجود را بپوشاند.

شاهد مثال دیگر در این باب، آیه «وَ جَاؤُوا عَلٰی قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ» (یوسف: ۱۸)، است.

### تبیین نکات بلاغی و معنایی:

در آیه فوق، «عَلٰی قَمِيصِهِ» به تقدیر «جَاؤُوا بِدَمٍ كَذِبٍ عَلٰی قَمِيصِهِ»، حال برای «دَم»، است (عکبری، بی تا: ۲۰۹/۱). ابن عاشور ضمن تأیید آن، بر این باور است که جار و مجرور، حالی است که بر صاحب خود مقدم شده (ابن عاشور، بی تا: ۳۶/۱۲). فراهنجار تقدیم در این آیه، ذهن مخاطب را به این نکته معطوف می‌دارد که مدعای برادران یوسف (ع) کاملاً

دروغین و به‌دوراز حقانیت است. از این رو، وجود حرف جر (عَلَى) با دلالت استعلایی خود، گواهی است راستین بر این موضوع که خون، بعداً روی پیراهن یوسف (ع) قرار داده شده و از ابتدا روی آن نبوده و با آن آمیخته نشده است. ظرافت‌های موجود در این نکته، انگیزه بلاغی عدول هنجارگریز تقدیم حال بر صاحب خود در زبان معیار است. همچنین، اگر «عَلَى قَمِيصِهِ» پس از «دَم» ذکر می‌شود، در آن صورت صفت دوم آن به شمار می‌رفت که علت نحوی تقدیم حال بر صاحبش است و تقدیر عبارت چنین می‌شد: «... بَدَم كَذِبٍ مَسْكُوبٍ عَلَى قَمِيصِهِ»، یعنی: خونی دروغین که بر پیراهن او ریخته شده است. در این صورت توجه از «قَمِيص» به سمت «دَم» می‌رفت و به خاطر اینکه اهتمام نسبت به «قَمِيص» است، با حقیقت امر ناسازگار می‌شد؛ بنابراین، با حرف جر «عَلَى» که دلالت بر دروغ بودن سخن برادران یوسف (ع) دارد، مقدم شده است.

#### ارزیابی ترجمه‌ها:

فولادوند: و پیراهنش را [آغشته] به خونی دروغین آوردند.

خرمشاهی: و بر پیراهنش خونی دروغین آوردند.

حداد عادل: و بر پیراهنش خونی دروغین آوردند.

دقت نظر در ترجمه فولادوند، حاکی از مفعول انگاشتتن «قَمِيص» و فرض حال برای شبه جمله «بَدَم كَذِبٍ» است. لحاظ نمودن این موضوع، منجر به وارونگی نقش و خطا در بازگردان ظرافت‌های موجود در متن اصلی شده است. توجه به این نکته ضروری است که فعل جمله، متعدی به واسطه حرف جر باء و عامل نصب واژه «دَم» به‌عنوان مفعول به (صاحب‌حال) است؛ بنابراین، برجسته‌سازی نشانه جعلی خون از سوی برادران یوسف (ع) برای اثبات ادعای واهی خود، مورد نظر پروردگار حکیم بوده است. این ظرافت بلاغی - معنایی، در ترجمه فولادوند نادیده انگاشته شده، نگاه مخاطب به‌جای اهتمام به خون، به پیراهن معطوف می‌شود. در نهایت، چیزی که ترجمه ایشان را نجات می‌دهد؛ استفاده از افزوده [آغشته]، به هنگام ترجمه حال اصلی است. همین موضوع، نشان می‌دهد فولادوند از اینکه جار و مجرور متعلق به حال محذوف است غافل نبوده، آن را در قالب افزوده تفسیری لحاظ نموده است. در ترجمه‌های خرمشاهی و حداد عادل، پیش‌اندازی عبارت «بر پیراهنش»، حاکی از توجه ایشان به سبک بیانی آیه در تقدیم معنادار حال بر صاحب‌حال است. ضمن اینکه مفعول حقیقی جمله نیز در جای خود به‌درستی بازگردان شده است. این موضوع، رجحان دو ترجمه پیش‌گفته را در بازگردان این آیه بر فولادوند نشان می‌دهد. ناگفته نماند که کدگذاری و نکره آوردن واژه «دم» و بازتاب صحیح آن به‌صورت اسم ناشناس در ترجمه‌های فوق، خود به‌تنهایی حکایت از دروغین و ساختگی بودن آن خون دارد.

## ۵-۲. تقدیم حال بر عامل

بر اساس اصول و مبانی نحوی، تقدیم حال بر عامل از نوع «تقدیم ما حقه التأخیر» است که در علوم ادبی بیشتر مورد توجه قرار دارد. توجه به این نکته، سبب شکل‌گیری نوعی قصر و اهتمام در کلام می‌شود که از مزایای آن، می‌توان به وضوح معنا و تحسین و زیبایی کلام اشاره نمود (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۸۲ و ۳۰۴). در واقع، تقدیم از چهار حالت خارج نیست: اول آن که باعث معناافزایی و تحسین لفظی کلام می‌گردد که هدف نهایی بلاغت است. دوم اینکه صرفاً منجر به افزایش معنا می‌شود. در حالت سوم، هر دو وجه تقدیم و تأخیر کاملاً برابری دارند و مزیت یکی بر دیگری، ملاک واقع نمی‌شود؛ اما حالت چهارم، موجب پیچیدگی لفظی و اختلال در معنا و تزلزل آن می‌شود (المسیری، ۲۰۰۵: ۴۳-۴۴).

در فرایند تقدیم حال بر عامل، نوع عامل، مهم و تأثیرگذار است. در صورتی که عامل لفظی (فعل یا شبه فعل) باشد، این امر جایز است؛ اما اگر عامل معنوی (ظرف، جار و مجرور، حرف ندا، اسم اشاره و...) باشد، به دلیل ضعف عامل، تقدیم حال بر آن جایز نیست. این موضوع، همچنین در باب جمله حالیه همراه با او نیز صادق است (ابن عقیل، ۱۳۸۷: ۵۸۷/۱-۵۸۹). در زیر، به واکاوی نمونه‌هایی در ترجمه‌های فارسی خواهیم پرداخت.

### ۵-۲-۱. حال مفرد

از شواهد این نوع حال که با عدول معنایی - بلاغی بر عامل خود مقدم شده، آیه (وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...) (زمر: ۶۷) را باید ذکر نمود.

#### تبیین نکات بلاغی و معنایی:

در این آیه، «جَمِيعًا» حال برای «الْأَرْضُ» است (عکبری، بی تا: ۳۳۲/۱). عامل این حال، یعنی شبه فعل «قَبْضَتُهُ»، در معنای عبارت «يَقْبُضُهَا» به کار رفته است. در حقیقت، حال بر عاملی که خود خبر برای مبتدا (الْأَرْضُ) است مقدم شده؛ اما حقیقتاً انگیزه این تقدیم چیست؟ در پاسخ باید عنوان کرد که صاحب حال (مبتدا) که مفهوم تأکید را با خود دارد، کانون توجه و مورد نظر متکلم تبارک قرار گرفته تا نهایت اهتمام به «الْأَرْضُ» رساننده شود. «زمخشری» در تفسیر آیه معتقد است که: «چون جایگاه سخن، تفخیم و بزرگ شمردن مرتبه پروردگار است، اقتضای حال این گونه است که سخن با مبالغه بیان شود. از این رو، «الْأَرْضُ» مقدم شده تا برساند که خبر (یکسره در قبضه [قدرت] اوست) برای تمام زمین‌ها صدق می‌کند» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۴۴/۴). از شأن آیه چنین برمی‌آید که دلیل تقدیم، همراه نمودن حال با صاحبش برای ارتباط بیشتر و تقویت دلالت بر عظمت و تجلیل مقام الهی نیز باشد.

## ارزیابی ترجمه‌ها:

فولادوند: و خدا را آن چنان که باید به بزرگی نشناخته‌اند و حال آنکه روز قیامت زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست.

خرمشاهی: و خداوند را چنانکه سزاوار قدر اوست ارج نهند، حال آنکه سراسر زمین در روز قیامت در قبضه قدرت اوست.

حداد عادل: و بزرگی خدای را، چنان که شایسته بزرگی اوست، نشناختند و زمین در روز قیامت، یکپارچه، در ید قدرت اوست.

در ترجمه فولادوند و حداد عادل، حال درست پس از صاحب‌حال و قبل از عامل (قَبْضَتُهُ) قرار گرفته و این توجه به محل استقرار واژگان و علت تقدیم حال بر عامل، بازتاب آن در ترجمه فارسی آیه را ممکن ساخته است. شاید در نگاه اول به ترجمه خرمشاهی اشکال خاصی مشاهده نشود، اما با توجه به کاربرد صفت مبهم یا تأکیدی در ترکیب «سراسر زمین»، تعادل بلاغی موردنظر نادیده انگاشته شده است. همچنین با توجه به اینکه «جمیعاً» حال مؤکد صاحب‌حال (الأرض) است، عبارت معادل و برابر نهاد حال، تأکید موردنظر در ترجمه خرمشاهی را کم‌رنگ می‌سازد. توجه به این نکته ضروری است که معمولاً واژه «جمیعاً» در نقش حال، به صورت قید ساده ترجمه می‌شود و قیدهای فارسی معادل آن، مانند: همه، همگی، به تمامی و موارد مشابه، باید پس از صاحب‌حال آورده شوند (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۷۶). لذا، ترجمه فولادوند و حداد عادل، ضمن حفظ ساختار زبان مبدأ، وجه تأکیدی حال را نیز موردتوجه قرار داده است. نیز باید عنوان کرد که ترجمه فولادوند به خاطر به کار رفتن حال (یکسره) بلافاصله پس از صاحب‌حال خود (زمین)، از ظرافت و دقت بیشتری نسبت به ترجمه حداد عادل برخوردار است.

### ۳-۵. تقدیم حال بر صاحب‌حال و عامل

این نوع تقدیم، گویاترین شکل تقدیم حال برای اظهار نهایت توجه به آن است. بسامد این گونه حال فراوان و به دو دسته تقدیم واجب و جایز قابل تقسیم است.

#### ۳-۵-۱. تقدیم واجب

به‌طور مشخص، مواردی که حال صدارت‌طلب است را باید در زمره تقدیم واجب حال به شمار آورد. واژگانی همانند «کَيْفَ» و «أَنْتِ» که بسامد فراوانی در قرآن کریم دارند، از این دسته هستند. واژه «کَيْفَ» ۸۳ بار و واژه «أَنْتِ» ۲۸ بار، جز در مواردی اندک، بیشتر در نقش حال به کاررفته‌اند. ذکر این نکته نیز ضروری می‌نماید که واژه «أَنْتِ»، در صورتی که به معنای «کَيْفَ» بکار رفته باشد؛ به‌عنوان حال شناخته می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۶۸/۱)؛ زیرا در آیات الهی، این واژه در معانی دیگری، مانند: «مَتَى» و «مِنْ أَيْنَ»، نیز به کاررفته است.

از شواهد قرآنی تقدیم واجب حال بر عامل و صاحب‌حال می‌توان به آیه مبارکه: ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ...﴾ (بقره: ۲: ۲۸)، اشاره نمود.

### تبیین نکات بلاغی و معنایی:

در این آیه «کیف» حال است و عامل آن، فعل «تَكْفُرُونَ». صاحب‌حال نیز ضمیر فاعلی «واو» است. به‌طور مشخص، حال «کیف»، بر صاحب و عامل خود مقدم شده است. با توجه به اینکه سیاق آیه، اقتضای توییح و تقریب و انکار است، تقدیر آیه چنین خواهد شد: أَجَاهِدِينَ تَكْفُرُونَ، أَمُنِكِرِينَ تَكْفُرُونَ (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱۱۳/۱). از این رو، اگر انگیزه خاصی در تقدیم حال نبود؛ آیه به شکل: «أَتَكْفُرُونَ جَاهِدِينَ» یا «أَتَكْفُرُونَ مُنَكِرِينَ» بیان می‌شد. برای پی بردن و دریافت انگیزه‌ها و اغراض این تقدیم، توجه به هم‌نشینی همزه استفهام باحال و عامل راهگشاست. در حقیقت، عامل اصلی تقدیم حال، صدارت‌طلب بودن آن است که این موضوع و همچنین مجاورت همزه استفهام، باعث شده تا حال، در کانون انکار جمله قرار گیرد. ناگفته نماند که عبارت استفهामी «کیف»، در تمام مواردی که حال واقع شده، در مقام توییح و انکار است.

### ارزیابی ترجمه‌ها:

فولادوند: چگونه خدا را منکرید؟ با آنکه مردگانی بودید و شما را زنده کرد.  
 خرمشاهی: چگونه به خداوند کفر می‌ورزید، حال آنکه بی‌جان بودید و او به شما جان بخشید.  
 حداد عادل: چگونه به خدا کافر می‌شوید، حال آنکه مردگانی بودید و او شما را زنده گردانید.

از آنجاکه کلمات پرسشی فارسی، همچون همتایان خود در زبان عربی، صدارت‌طلب هستند؛ بازتاب و برگردان آن‌ها، چندان دشوار به نظر نمی‌آید؛ بنابراین، ملاحظه می‌شود که ترجمه حال (کیف)، به‌صورت ساخت پیشاینده‌ساز (چگونه)، در عبارت بازگردان شده به‌کاررفته است. همچنین در ترجمه‌های پیش‌گفته، شیوه «با آنکه...» و «حال آنکه...»، معادل ترجمه واو حالیه در ادامه بازگردان آیه، کاملاً مناسب است و اگر به‌جای آن از «واو قید» یا «واو حالیه فارسی» (خیام‌پور، ۱۳۴۴ ش: ۱۸۲)، استفاده می‌شد، به جهت تکرار آن در آیه بعد که صرفاً واو عطف است، نوعی ابهام در نوع دو واو و گونه‌ای تکرار ملال‌آور در ساخت جمله شکل می‌گرفت.

از دیگر شواهد، آیه ۷۵ سوره مبارکه مائده می‌باشد که «کیف» با «أَنَّى» در همان معنا همراه شده است: ﴿أَنْظُرُ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾.

### تبیین نکات بلاغی و معنایی:

عامل حال اول (كَيْفَ)، «تَبَيَّنُ» و عامل حال دوم (أَنَّى)، «يُؤْفَكُونَ» است. هر دو حال، به خاطر صدارت طلب بودن، بر عامل و صاحب خود مقدم شده‌اند. ظاهر امر، گویای این است که آیه، حاوی دو نوع تعجب است و وقوع حرف عطف (ثُمَّ) میان آن دو، «یعنی اینکه آیات الهی به طرز شگفتی برای ایشان تبیین شد و رویگردانی آنان از این امر، موجب شگفتی بیشتر است» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۶۶۵)؛ چراکه تکرار نیز بیانگر مبالغه در تعجب است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/۳۷۴). اما در حقیقت، بیان دهشت‌آمیز آیه، باعث شده تا به‌گزین شدن عبارت پرسشی «أَنَّى» که مفهومی فراتر از «كَيْفَ» را القا می‌کند، مراتب دهشت و تعجب مطلوب آیه را افزون‌تر نماید و تقدیم حال، باعث شده تا کانون تعجب متکلم و توجه مخاطب قرار گیرد.

### ارزیابی ترجمه‌ها:

فولادوند: بنگر چگونه آیات [خود] را برای آنان توضیح می‌دهیم؛ سپس ببین چگونه [از حقیقت] دور می‌افتند.

خرمشاهی: بنگر که آیات خود را چگونه برای آنان روشن می‌سازیم و بازبنگر چگونه روی‌گردان می‌شوند.

حداد عادل: ببین چگونه آیات (خود) را بر ایشان روشن می‌سازیم و آنگاه ببین که تا کی از حق روی برمی‌تابند.

برگردان این گونه آیات، با در نظر گرفتن خاصیت صدرنشینی واژگان استفهامی، آسان می‌نماید. با وجود این، در ترجمه خرمشاهی، تقدیم مفعول (آیات) بر اسم استفهام (چگونه) در پاره‌گفتار (بنگر که آیات خود را چگونه برای آنان روشن می‌سازیم)، موجب تضعیف دلالت‌های ساخت پیشایندی جمله و همین‌طور، کم‌توجهی به حال گردیده است. این موضوع در دو ترجمه فولادوند و حداد عادل به‌درستی رعایت شده است. در پایان، باید گفت که برای بازگردان فارسی واژه «كَيْفَ»، هنگامی که در نقش حال در جمله ظاهر می‌شود، برابرهادهای پرسشی همچون؛ «چگونه، چه سان، چطور» مطلوب است.

### ۲-۳-۵. تقدیم جائز

گاهی اوقات، تقدیم حال بر صاحب و عامل خود، جایز است که به بررسی گونه‌های آن پرداخته خواهد شد.

### ۱-۲-۳-۵. حال مفرد

تقدیم حال مفرد بر صاحب و عامل خود بسامد فراوانی دارد و آیه ﴿جَنَاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ

لَهُمُ الْأَبْوَابُ \* مُتَكَبِّرِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرَابٍ (ص: ۵۰-۵۱)، از شواهد جواز تقدیم است.

### تبیین نکات بلاغی و معنایی:

«مُتَكَبِّرِينَ» حال برای ضمیر عامل (يَدْعُونَ) و به خاطر رعایت فواصل آیات، بر عامل و صاحب خود پیشی گرفته است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۰۴/۱۲). این توجیه، بیش از آنکه جنبه معنایی داشته باشد؛ جنبه لفظی دارد. از سیاق آیه چنین برمی‌آید که انگیزه این تقدیم عدول گرا، توجه به امر تکریم و تعظیم اهل بهشت است. از این رو، خداوند متعال برای تحقق این تکریم، پارسایان بهشت را بر اورنگ‌های راحت‌آسای خود تصویر می‌کند که در همان حالت تکیه، نعمت‌های گوارا و تمام ناشدنی بهشتی را در جنات عدن خویش می‌طلبند.

### ارزیابی ترجمه‌ها:

فولادوند: باغ‌های همیشگی درحالی که درهای [آن‌ها] برایشان گشوده است \* در آنجا تکیه می‌زنند [و] میوه‌های فراوان و نوشیدنی در آنجا طلب می‌کنند.  
 خرمشاهی: بهشت‌های عدن که درهایش برای ایشان گشوده است \* در آنجا تکیه [بر اورنگ‌ها] زدگاند، در آنجا میوه‌های بسیار و نوشیدنی [ها] می‌طلبند.  
 حداد عادل: که بهشت‌هایی است جاودان، با درهایی گشوده بر آنان \* آنجا (بر تخت‌ها) تکیه زنند و میوه‌های فراوان و نوشیدنی طلب کنند.

از آنجا که حال نخست (مُفْتَحَةً) از نوع سببی و صاحب‌حال آن واژه «أبواب» است، تقدیم آن متناسب با اصل این نوع حال است. همچنین، کاربرد حرف عطف «که» به جای الگوی کلیشه‌ای «درحالی که...» گویاتر و مختصرتر است، نکته‌ای که ترجمه خرمشاهی را مناسب‌تر از ترجمه فولادوند نشان می‌دهد. از سویی، ترجمه خرمشاهی که حال دوم را دقیقاً مطابق با ساختار صرفی آن بازتاب داده، به ترجمه تحت‌اللفظی می‌گراید و از شیوایی لازم به دور است. ضمن اینکه حداد عادل نیز با الگوی «حرف‌اضافه + متمم»، جایگزین مناسبی برای رعایت لطافت موردنظر در یک ترجمه ادبی داشته است. در مورد حال دوم (مُتَكَبِّرِينَ)، باید گفت که ساخت پیشاینده‌ساز حال، احترام و گرامیداشت اهل بهشت که در ضمن حال وجود دارد را به مخاطبان القا می‌کند و توجه و شوق آنان را برمی‌انگیزد. بیان نعمت‌های بهشتی در پی عامل، مؤید همین نکته بلاغی است؛ بنابراین، ترجمه پیشنهادی متناسب با الگوهای زبان معیار را این‌گونه می‌توان عرضه داشت:

ترجمه پیشنهادی: باغ‌های (بهشت) جاودانه با درهای گشوده بر آنان (بهشتیان) که تکیه زده (بر تخت)، میوه‌های بسیار و نوشیدنی طلب می‌کنند.

از نمونه‌های دیگر، جواز تقدیم حال مفرد در قرآن کریم، آیه مبارکه: ﴿خُشِعَا أَبْصَارُهُمْ



يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُتْتَشِرٌ» (قمر: ۷)، است.

### تبیین نکات بلاغی و معنایی:

«خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ» حال برای فاعل «يَخْرُجُونَ» و به معنای «يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ أَيْ الْقُبُورِ أَذَلَّةً أَبْصَارُهُمْ مِنْ شِدَّةِ الْهَوْلِ» است که علت تقدیم نیز متصرف بودن عامل و اهتمام به حال است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۷۹/۱۴). متصرف بودن عامل، علت نحوی تقدیم و اهتمام، علت بلاغی آن است. سیاق آیه نشانگر ارباب و هراس موجود در هنگامه هولناک قیامت است. از این رو، برای همراهی با آن صحنه‌های خوف انگیز، توجه به تصویر خواری مردم و همچنین بیان شدت ترس و هراس آنان، اسلوب پیشاینده‌ساز حال «خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ» بر عامل و صاحب خود مقدم شده است تا نمایانگر اوج ترس، دلهره و خشوع انسان در آن عرصه باشد. از سویی، سازه پیشاینده‌ساز حال در آیه مذکور، متضمن دلالت‌های کنایی نیز هست؛ چراکه نشانه‌های ذلت کافران و عزت مؤمنان، هر دو، در چشمشان هویدا می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۳۲/۴). در حقیقت، مؤمنان در دنیا و از سر صدق و ایمان و نقوی، دیدگانی خاشع دارند و کافران در آخرت، از بیم و هراس و ذلت، این گونه‌اند. پس از رهگذر فراهنجار تقدیم، معنای اضافی و مدلول کنایه‌وار کلام نیز بیشتر تقویت و تأکید می‌گردد.

### ارزیابی ترجمه‌ها:

فولادوند: درحالی‌که دیدگان خود را فروهشته‌اند، چون ملخ‌های پراکنده از گورها [ی خود] برمی‌آیند.

خرمشاهی: درحالی‌که دیدگان‌شان را فرو داشته‌اند، از گورها بیرون آیند، گویی که ملخ‌های پراکنده‌اند.

حداد عادل: (آن روز) با چشمانی به زیر دوخته‌شده، چونان ملخ‌هایی پراکنده، از گورها بیرون آیند.

نکته دو ترجمه نخست این است که معادل‌سازی حال مفرد با یک عبارت قیدی فارسی بهتر از آوردن معادل جمله، آن‌هم با الگوی «درحالی‌که ...» است؛ چراکه منجر به بسط واژگانی شده، از اصل خود که یک واژه است فاصله می‌گیرد. در این بین، حداد عادل معادل مناسب‌تری را برگزیده که یک عبارت قیدی یا جمله‌واره است. به هر صورت، ترکیبی از ترجمه‌های فوق که جانب اختصار و تعادل واژگانی را نیز رعایت کرده باشد پیشنهاد می‌شود:

ترجمه پیشنهادی: با دیدگان فروهشته، از گورها بیرون آیند، گویی که ملخ‌های پراکنده‌اند.

۲-۲-۳-۵. حال شبه جمله (جار و مجرور)

تقدیم حال شبه جمله، از گونه‌های جواز تقدیم حال بر صاحب و عامل است. از شواهد آن می‌توان به آیه ۱۰۵ سوره مبارکه اسراء: ﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ...﴾ اشاره نمود. تبیین نکات بلاغی و معنایی:

در این آیه دو حال (بِالْحَقِّ)، در قالب جار و مجرور، بر عامل و صاحب‌حال، یعنی؛ «أَنْزَلْنَاهُ» و «نَزَلَ»، مقدم شده‌اند (عکبری، بی‌تا: ۱: ۲۴۲) که به نظر می‌رسد علت تقدیم، قصر و اختصاص باشد و به قصد اتمام تحدی، چنانکه ابن عاشور گوید: «و تقدیم الجار والمجرور فی الموضوعین علی عامله للقصر ردّاً علی المنکرین الذین ادعوا أنه أساطیر الأولین، أو سحر مبین، أو نحو ذلك» (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۴: ۱۸۰). در این آیه قصر به شیوه «تقدیم ما حقه التأخیر» رخ داده و در واقع، قصر، خود حامل معنای تأکید و از شیوه‌های ابراز آن است. لذا غرض از تقدیم حال را می‌توان اهتمام و تأکید بر آن دانست.

#### ارزیابی ترجمه‌ها:

فولادوند: و آن [قرآن] را به حق فرود آوردیم و به حق فرود آمد.

خرمشاهی: و آن را به حق فرو فرستادیم و به حق هم فرود آمد.

حداد عادل: و قرآن را به حق نازل کرده‌ایم و به حق نازل شده.

از توضیحات پیشین چنین برمی‌آید که با توجه به تقدیم حال بر عامل و صاحب‌حال، بهتر است در ترجمه فارسی نیز با ترجمه تحت‌اللفظی و البته متناسب با شرایط جمله، همان تقدیم صورت گیرد تا معنای موردنظر به نحوی ملموس‌تر منتقل شود؛ چه آنکه این کار ناهنجاری ادبی و ترجمه‌ای در پی نخواهد داشت. پس پیشنهاد می‌شود که قید «به‌حق» در ابتدای کلام قرار گیرد:

ترجمه پیشنهادی: به‌حق آن را نازل کردیم و به‌حق هم نازل شد.

در واقع آوردن صاحب‌حال در آغاز ترجمه، آن‌گونه که مترجمان موردنظر عمل نموده‌اند، موجب می‌شود تا معنای حاصل از تقدیم حال؛ یعنی اهتمام و قصر و تأکید بر حقانیت کتاب آسمانی، به‌طور شایسته درک نشود که این خود ناشی از عدم توجه ایشان به معنای حاصل از جابجایی رخ داده در اجزای کلام الهی است.

#### نتیجه

یافته‌های پژوهش نشانگر این است که:

۱- فراهنجار آشنایانۀ پیشاینده‌ساز حال، از پُر تکرارترین پدیده‌های زبانی در قرآن کریم است که بیشتر در دو سطح حال مفرد و حال شبه جمله رخ داده است.

۲- سازهٔ پیشایندها، با توجه به سیاق آیات، می‌تواند به علل گوناگونی از جمله: اختصاص، اهتمام و توجه، تأکید و تقویت، تشویق، تصویر حالت، کمال اهتمام به شأن و مقام الهی، تقویت دلالت، صدارت‌طلبی حال، کنایه، تعظیم، واقع‌شدن در کانون انکار یا تعجب، افزایش تعجب، دلالت بر حال بودن و نه صفت بودن، رعایت فواصل قرآنی، تکریم، متصرف بودن عامل، تصویرسازی، قصر، تقدیم بنابر اصل ترتیب وجودی و غیره باشد که در تقدیم حال بر عامل و یا صاحب‌حال نمود می‌یابد. در حقیقت، اهمیتی که منجر به تقدیم می‌شود نسبی است و تابع شرایط جمله و مقتضای حال و باید نگرینست که در آیات چه چیزی محوریت دارد تا همین نکته، رهنمودی جهت درک علل تقدیم باشد.

۳- در بعد ترجمه نیز باید گفت که برترین الگوهای زبانی و برابرندهای دلالت ساز و متناسب فارسی آن در این عدول هنجارگريزانه و برجسته‌ساز متن، به ترتیب و به‌طور نسبی، در ترجمه‌های حداد عادل، فولادوند و خرمشاهی، لحاظ گردیده است. ترتیب نشان‌دار سازه‌ها در ساختمان جملات زبان فارسی که با پیشایندها ساز صورت می‌گیرد؛ نسبت به همتایان بی‌نشان خود که هیچ عدولی در ساختمان آن‌ها رخ نداده؛ از بار معنایی بالاتری برخوردار بوده و به لحاظ شکلی و مفهومی نیز، بسیار پیچیده‌تر و دیرپاب‌تر هستند. آگاهی و اشراف به ساخت‌های نشان‌دار و عدول‌گرا و نیز بلاغت و دستور فارسی و صورت و معنای زبانی آن، برآیند ترجمه و تولید دلالت‌های معنایی را، بسیار ملموس‌تر و سنجش‌پذیرتر می‌سازد و توجه به ژرف‌ساخت و لایه‌های پنهان یک پاره‌گفتار، بهترین ملاک و دقیق‌ترین سنججه برای ارزیابی و ارزش‌گذاری یک متن ترجمه‌شده از زبان مبدأ به زبان مقصد است که از ورود و بازتولید ساخت‌های بیگانه و نارسا در زبان مقصد نیز جلوگیری می‌نماید.

## منابع

- قرآن کریم
- تفکری رضائی، شجاع و حسین مغانی (۱۳۹۵ ش)، «بررسی پیش‌گذاری فعل در جملات پرسشی آری - نه در زبان پارسی (رویکردی کمیته‌گرا)»، پژوهش‌های زبانی، سال ۷، شماره ۲، صص ۱-۱۸.
- جرجانی، عبدالقاهر، (۲۰۰۷ م)، «دلایل الاعجاز»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۴۴ ش)، «دستور زبان فارسی»، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی تهران، چاپ هفتم.
- شریعت، محمد جواد (۱۳۷۲ ش)، «دستور زبان فارسی»، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ سوم.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۹۲ ش)، «دستور مفصل امروز»، بر پایه زبانشناسی جدید، تهران: انتشارات سخن، چ ۴.
- قریب، عبد العظیم و همکاران (۱۳۵۰ ش)، «دستور زبان فارسی»، جلد اول و دوم، تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی.
- قلیزاده، حیدر (۱۳۸۰ ش)، «مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم»، تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز، چ ۱.

- گلی، احمد (۱۳۸۸ ش)، «بلاغت فارسی (معانی و بیان)»، تبریز: انتشارات آیدین.
- مطلوب، أحمد (۱۹۸۷ م) «بحوث لغویة»، عمان: دارالفکر.
- واحدی لنگرودی، محمد مهدی (۱۳۸۱ ش) «ترتیب اصلی کلمات در جملات ساده و جفت‌های همبستگی در گویش گیلکی لنگرود»، پژوهش زبان‌های خارجی، شماره ۱۳، صص ۱۷۵-۱۵۱.
- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ ق)، «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (د.تا)، «التحریر والتنویر»، (د.مک): مؤسسه تاریخ العربی.
- ابن عطیه الأندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ ق)، «المحرر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز»، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط ۱.
- ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله (۱۳۸۷ ش)، «شرح ابن عقیل علی ألفیه ابن مالک»، ج ۱، تهران: انتشارات استقلال، چ ۵.
- ابوحیان الأندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ق)، «البحر المحیط فی التفسیر»، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر.
- تفتازانی، سعدالدین (۲۰۰۴ م) «المطول فی شرح تلخیص المفتاح»، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۷ م)، «دلائل الإعجاز فی علم المعانی»، تحقیق: محمد رضوان الدایه، فایز الدایه، دمشق: دارالفکر، ط ۱.
- حسن، عباس (۲۰۱۰ م)، «النحو الوافی»، ج ۲، بیروت: مطبوعات الأندلس العالمیه، ط ۱.
- الحسینی، السید جعفر (۱۳۸۶ ش)، «أسالیب المعانی فی القرآن الکریم»، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- الزمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق)، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، ج ۲، بیروت: دارالکتاب العربی، ط ۳.
- السامرائی، فاضل صالح (۲۰۰۷ م)، «معانی النحو»، ج ۲، لبنان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ط ۱.
- عرفه، عبدالعزیز عبدالمعطی (۱۹۸۴ م)، «من بلاغه النظم العربی»، بیروت: عالم الکتب، ط ۲.
- العکبری، عبدالله بن حسین (د.ت)، «التبیان فی إعراب القرآن»، عمان: بیت الأفكار الدولیه.
- الغلائینی، مصطفی (۲۰۱۰ م)، «جامع الدروس العربیه»، لبنان: بیروت: الأمیره للطباعة والنشر، ط ۱.
- المسیری، منیر محمود (۲۰۰۵ م)، «دلالات التقدیم والتأخیر فی القرآن الکریم»، القاهرة: مکتبه وهبه، ط ۱.
- مصطفوی، حسن (۱۳۳۸ ش)، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱.
- میرباقری فرد، سید علی اصغر و همکاران (۱۳۹۰ ش)، «نقد و تحلیل مبحث تقدیم و تأخیر در علم معانی (بر اساس بوستان سعدی)»، مجله بوستان ادب، سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰، پیاپی ۹، صص ۱۷۳-۱۹۹.
- میرحاجی، حمید رضا (۱۳۹۰ ش)، «مبانی زیبایی‌شناسی متن در زبان عربی»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره ۱، (۵۹/۶)، صص ۱۵۴-۱۸۳.